گزارش خبر
NEWSREPORT

کد خبر: ۴۵۷۰۶۲
چهارشنبه ۱۵ تیر ۱۴۰۱ ۸:۴۶

یادداشتی از مهرداد صدرنفیسی؛

نقدی بر فیلم کوتاه جان داد

فیلم کوتاه جان داد، اثری است درخور به آنچه می توان آن را مصائب دخترکِ داغدار مادر دانست.

به گزارش خبر، مهرداد صدر نفیسی در یادداشت ارسالی با موضوع "نقدی بر فیلم کوتاه جان داد" به پایگاه خبری گزارش خبر آورده است؛
فیلم کوتاه جان داد، اثری است درخور به آنچه می توان آن را مصائب دخترکِ داغدار مادر دانست.
فیلم با نمایی از پاهای چکمه پوش دخترکی در آب آغاز می شود. سکانسی که حس خوب زنده بودن را همچون سکانس آخر فیلم نمایش می دهد.
نمای بعدی دخترک مضطرب پشت شیشه مه آلود است. اینجا دقیقا جایی است که مصیبت بر دخترک و پدر او و حتی کلبه ی آنان آوار مي شود؛ و دخترک نقش مادر را در نقاشی دوتایی خودش و مادرش بر دیوار، پاک می‌کند.
در قاب پس از مرگ مادر، دخترک هست و تاب و رخت های خیسِ مادر از دست رفته. اما دخترکِ قصه تاب را بر نمی تابد، چرا که چشم او جز رخت مادر نمی بیند. او پیراهن قرمز رنگ بچگی را کنار می گذارد و از فرط غم پیراهن تیره رنگ مادر را می پوشد.در واقع این چرخش انتخاب رنگ خود نمادی از عزاداری بچه گانه دخترک است.
پس از این آوار است که دخترک از سوز فقدان مادر، جامه او به تن می کند. گویی یک شبه متحمل بار آدم بزرگ ها می شود. بار غم، تنهایی، دلتنگی...

شغل پدر دختر هوشمندانه انتخاب شده است. پدر او شکارچی است. او شکارچی ماهی است. پدر دخترک ماهی را زنده از تور می‌گیرد. شکاری که اگر در لحظات آخر به او فرصت دوباره داده شود، می تواند زندگی کند.
حال دخترک قصه در قایق است و به طریقی متفاوت از دفعات پیشین به شکار پدر نگاه می کند. او می بیند که ماهی چون او، چگونه از فقدان عزیزی جان می دهد. پس در تلاش برای احیای زندگی دوباره برای آنان بر می آید.
به همت نقاشی و تصاویر گرافیکی که در اثر استفاده شده مخاطب به ارتباط نزدیک ماهی ها و دخترک می برد.
در این لحظات است که دخترک آرمان شهر خویش را بر همان دیوارِ نقاشی ابتدای فیلم به کمک تصاویر گرافیکی ترسیم می‌کند. چرا که او ابزاری ندارد و باید اوهام او به گونه ای به مخاطب نشان داده شود. در واقع کارگردان این نیاز را درک می‌کند و این ابراز را در اختیار او قرار می دهد. کارگردان با این وام گرفتن از تصاویر گرافیکی که بدون دیالوگ و تنها با حرکات فرم بروز می کند، می خواهد پیوندی لطیف بین دنیای کودک و ماهی ها برقرار کند.
تلاش دخترک برای برگردان زندگی به ماهی ها، پدر را سر راه او قرار می دهد و با تلخی از او می خواهد این کار را متوقف کند. چرا که آنان مجبور هستند پول در بیاورند و برای بقا جان بگیرند. این لحظه ای است که پدر از منظر خویش می خواهد به او یاد بدهد؛ گاهی برای زنده ماندن باید چشم بست بر آنچه جاریست.

اما دخترک از ممارست دست برنمی‌دارد. این بار او کیسه ماهی های نیمه جان از درخت را برای احیا هدف قرار می دهد، اما بخت با او یار نیست او در دریاچه سقوط می کند. اینجا دقیقا جایی است که کارگردان اثر با بهره گیری از نقاشی لطافت شکل گرفته بین دخترک و ماهی ها دریاچه را نمایان می کند. ماهی ها او را روی آب می آورند و در کناری از ساحل او را رها می کنند. این دقیقا حس خوب زندگی است.به عنوان حرف آخر بهتر بود نامی رساتر و بهتر برای این اثر انتخاب شود. شاید بهتر بود نام "تبلور" برای این اثر هنرمندانه انتخاب شود.